

هیئت هفتگی شهدای گمنام/ تاریخ تحلیلی اسلام - ۱

**پناهیان: امروز بیش از هر زمانی به تاریخ اسلام نیاز داریم / تاریخ اسلام قواعد مهم ترین رخدادهای جامعه اسلامی را مشخص کرده / نحوه برخورد با متمردين سال ۸۸ را با برخورد پیامبر و امیرالمؤمنین با «مؤمنین متمرّد» باید مقایسه کرد، نه با «عفو» مشرکین مکه توسط پیامبر / مبالغه درباره وضعیت خراب دوران جاهلیت آثار سوئی دارد / غرب و شرق کنونی، بدون برخورداری از اکثر خوبیهای عرب جاهلی، اغلب بدیهای آن را دارد**

پناهیان: در مجلس شورای اسلامی، برادر بزرگوارى به برخورد پیامبر(ص) در عفو مشرکین مکه و بخشیدن قاتلین حمزه سیدالشهداء اشاره کردند و گفتند که باید در برخورد با فتنه گران ۸۸ به این رفتار پیامبر(ص) تأسی کنیم. آیا در فضای کنونی باید از برخورد پیامبر(ص) با مشرکین مکه سخن گفت، یا باید از نحوه برخورد امیرالمؤمنین(ع) با برخی از متمردين زمان خودش سخن گفت؟! ... مثالی که آن نماینده محترم مجلس مطرح کرد، عفو پیامبر(ص) نسبت به کسانی بود که بیرون جامعه اسلامی بودند، ولی وضعیت فعلی ما مربوط به آن گروه از متمردين است که در درون جامعه اسلامی قرار دارند. در اینجا باید از مواردی در تاریخ اسلام مثال زد که گروهی از مؤمنین در داخل جامعه اسلامی، متمرّدانه عمل کردند و بعد برخورد پیامبر(ص) یا امیرالمؤمنین(ع) با آنها را مطرح نمود و مقایسه کرد.

موضوع سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین پناهیان، در جلسات هفتگی هیئت شهدای گمنام که شبهای جمعه در حسینیه قهرودیه واقع در خیابان فرهنگ برگزار می شود، تاریخ تحلیلی اسلام است. در ادامه گزیده ای از مباحث مطرح شده در **اولین جلسه** را می خوانید:

### امروز بیش از هر زمانی به تاریخ اسلام نیاز داریم / نباید به نکات مشهور تاریخ اسلام اکتفا کنیم

- ما الان در زمانه ای به سر می بریم که بیش از هر زمان دیگر به تاریخ اسلام نیاز داریم. چون ما هم اکنون در وضعیتی هستیم که به درک عمیق دین نیازمندتر از گذشته ایم. امروزه بسیاری از اختلاف نظرها، دیگر بر سر حقایق دین نیست بلکه برداشت های سطحی از دین توسط برخی از افراد موجب ایجاد مشکلات شده است.
- امروز نیاز ما به تاریخ اسلام فراتر از این است که صرفاً به نکات مشهور تاریخ اسلام اکتفا کنیم. بلکه نکات و جزئیات قطعی و مسلم زیادی در تاریخ اسلام هست که مشهور نیستند و معمولاً به آنها پرداخته نمی شود، ولی در درک بهتر ما از تاریخ اسلام خیلی کمک می کنند.
- ما برای درک عمیق و صحیح دین نیازمند این هستیم که تاریخ اسلام را دقیق تر مطالعه کنیم. مطالبی که از تاریخ اسلام در دسترس همگان قرار گرفته و مشهور است، لزوماً کلیدی ترین مطالب تاریخ اسلام نیست و به ویژه لزوماً متناسب با نیاز امروز جامعه ما نیست. جامعه ما خیلی پیشرفت کرده است و در این شرایط جدید باید بیش از پیش به زوایای غریب تاریخ اسلام مراجعه کنیم.
- اکتفا به مطالب مشهور تاریخی، گاهی از اوقات ما را در برداشت نهایى تاریخ به اشتباه می اندازد. طبیعتاً برداشت ناصواب از تاریخ اسلام موجب برداشت ناصحیح از اسلام نیز خواهد شد.
- نگاه و تحلیل آیت الله بهجت در مورد قیام امام حسین(ع) که بر اساس برخی از همین واقعیات غیر مشهور است، یکی از همین موارد است. (در محضر بهجت/ج ۱/ شماره ۲۰۸ و ج ۳/ شماره ۱۴۲۹). ایشان بر اساس اسناد تاریخی می گوید: امام

حسین(ع) مانند برادرش امام حسن(ع) وقتی دید یاور ندارد، حاضر شد با شرایطی از معارضه با یزید کنار بکشد و از قیام و اقدام بر علیه حکومت او صرف نظر کند - شبیه آنچه برادرش با معاویه توافق کرد. امام حسین(ع) در کربلا در جلسه‌ای با عمر سعد این پیشنهاد را داد، ولیکن عمر سعد که قبلاً دو راه به حضرت پیشنهاد داده بود: اول «السَّلاَةُ» یعنی جنگ و شمشیر، و دوم «الدَّلاَةُ» یعنی ذلت و خواری و تسلیم حکم یزید شدن، این پیشنهاد حضرت را قبول نکرد و از حضرت تسلیم بدون قید و شرط خواست. یعنی دست‌بسته تسلیم عمر بن سعد شده و او را نزد یزید ببرد و او هر چه خواست با حضرت بکند: بکشد و یا رها کند؛ یعنی تسلیم ذلیلانه و بی قید و شرط. این بود که حضرت فرمود: «ألا! و إنَّ الدَّعَى بن الدَّعَى قد ركز بین اثنتین: بین السَّلاَةُ والدَّلاَةُ، و هیهات منَّا الدَّلاَةُ، یأبی الله لنا ذلك و رسوله والمؤمنون.» (لهورف/۹۷-احتجاج/۲/۳۰۰)

### غیر از «آگاهی» از تاریخ اسلام نیاز به «تحلیل» آن داریم / نداشتن تحلیل برای یک حادثه اجتماعی به معنای نفهمیدن آن است / تاریخ هم مانند قرآن منبع شناخت دین ماست

- غیر از لزوم آگاهی از تاریخ اسلام، ضرورت دیگر «تحلیل» تاریخ اسلام است. ما باید به تحلیل وقایع تاریخ اسلام بپردازیم، نه از این تحلیل گریزی هست و نه به سادگی می‌توان به تحلیل درستی رسید. زیرا اولاً اگر آن واقعه اجتماعی را نتوانیم تحلیل نکنیم، یعنی آن را نفهمیده‌ایم. ثانیاً اگر تحلیل کنیم، ولی غلط تحلیل کنیم، باز معنایش آن خواهد بود که اشتباه فهمیده‌ایم.
- تحلیل غلط و نابجا برای تاریخ اسلام داشتن مانند آن است که کسی از قرآن برداشت اشتباهی داشته باشد و آن را غلط ترجمه و تفسیر کند. همانطور که قرآن منبع شناخت دین است، تاریخ اسلام هم منبع شناخت دین ماست.

### در پیچیدگی‌های فتنه‌های آخرالزمان به کجا پناه ببریم؟ / تاریخ اسلام قواعد مهم‌ترین رخدادهای جامعه اسلامی را تا آخر مشخص کرده

- هر چه به آخرالزمان نزدیک‌تر می‌شویم به پیچیدگی‌های بیشتری می‌رسیم که خیلی از تحلیل‌گرها از درک زمانه خود عاجز می‌شوند و در روایات ذکر شده که مردم دیگر مؤمن و منافق را تشخیص نمی‌دهند. (امام رضا(ع): ... إِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ فَلَمْ يُعْرَفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِقٍ؛ صفات الشیعه شیخ صدوق (۸) بسیاری از کسانی که تا گذشته تکیه‌گاه دیگران به شمار می‌رفتند، نظر و تحلیلشان بی‌اثر می‌شود. (رسول خدا(ص): وَ سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صَمَاءٌ صَالِمٌ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيحَةٍ وَ بَطَانَةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِئْدَانِ شِيعَتِكَ الْخَامِسِ مِنْ وَوَلِدِ السَّابِعِ مِنْ وَوَلِدِكَ؛ كفاية الأثر/۱۵۶) واقعاً در فتنه‌های آخرالزمان، بحران افزایش پیدا می‌کند و اوضاع بسیار پیچیده می‌شود. البته هنوز اوضاع ما خیلی پیچیده نشده است ولی ما انتظار داریم با پیچیدگی‌های بیشتری مواجه بشویم؛ این یک روند طبیعی است که هرچه جلوتر می‌رویم با پیچیدگی‌های بیشتری مواجه شویم.
- در این پیچیدگی‌ها به کجا باید پناه ببریم؟ واقعاً اگر کسی تحلیل درستی از تاریخ اسلام نداشته باشد، آیا می‌تواند درک و تحلیل سیاسی درستی از زمانه خودش داشته باشد؟! این یک خیال واهی است که درک زمانه فعلی بدون تاریخ اسلام برای اهل سیاست ممکن باشد. تاریخ اسلام قواعد مهم‌ترین رخدادهای جامعه اسلامی را تا آخر مشخص کرده‌اند.
- بعد از تحلیل صحیح تاریخ اسلام، مسئله مهم انطباق قواعد کلی آن بر زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف است. نباید درک تاریخی خود را بدون مصرف بگذاریم و نباید با مصرف غلط آن تاریخ شناسی خود را بی‌اثر و بلکه مضر قرار دهیم.

## نحوه برخورد با متمردين سال ۸۸ را بايد با برخورد پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) با «مؤمنین متمرّد» مقایسه کرد نه با «عفو» مشرکین مکه توسط پیامبر

- تطبیق اشتباه و نابه‌جای قواعد کلی تاریخ اسلام بر زمان‌ها و موقعیت‌ها بر اثر عدم توجه به شرایط و فضای حاکم بر وقایع تاریخی، ما را به درک اشتباه از قواعد کلی تاریخ اسلام و تحلیل‌های سیاسی اشتباه می‌رساند. در مجلس شورای اسلامی، برادر بزرگوارى به برخورد پیامبر(ص) در عفو مشرکین مکه و بخشیدن قاتلین حمزه سیدالشهداء اشاره کردند و گفتند که باید در برخورد با فتنه‌گران ۸۸ به این رفتار پیامبر(ص) تأسی کنیم.
- آیا در فضای کنونی باید از برخورد پیامبر(ص) با مشرکین مکه سخن گفت، یا باید از نحوه برخورد امیرالمؤمنین(ع) با برخی از متمردين زمان خودش سخن گفت؟! متمردين و معارضین دو گروه هستند: ۱. یک گروه در بیرون جامعه اسلامی و ۲. یک گروه در داخل جامعه اسلامی هستند. مثالی که آن نماینده محترم مجلس مطرح کرد، عفو پیامبر(ص) نسبت به کسانی بود که بیرون جامعه اسلامی بودند، ولی وضعیت فعلی ما مربوط به آن گروه از متمردين است که در درون جامعه اسلامی قرار دارند. در اینجا باید از مواردی در تاریخ اسلام مثال زد که گروهی از مؤمنین در داخل جامعه اسلامی، متمرّدانه عمل کردند و بعد برخورد پیامبر(ص) یا امیرالمؤمنین(ع) با آنها را مطرح نمود و مقایسه کرد. این‌گونه تحلیل‌ها ناشی از برخورد سطحی با تاریخ اسلام است. وقتی می‌خواهیم تشابه یک حادثه در زمانه خود با یک حادثه در تاریخ اسلام را درک کنیم، باید عمیقاً دقت کنیم.

## بدون درک صحیح از تاریخ اسلام، نمی‌توان درک صحیحی از فضای سیاسی داشت / جایگاه ویژه تاریخ در نامه امیرالمؤمنین(ع) به جوان

- هم تاریخ اسلام و هم تحلیل تاریخ اسلام از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، به‌گونه‌ای که حتی در صورت آشنایی با دیگر معارف دینی، بدون داشتن یک درک صحیح از تاریخ اسلام، نمی‌توان درک صحیحی از فضای سیاسی جامعه داشت.
- امیرالمؤمنین(ع) در نامه سی و یکم نهج البلاغه ارزش کلام خود را مستند به درک عمیق تاریخ حیات بشر می‌فرماید و خطاب به همه جوانان امت اسلامی می‌فرماید: «اگرچه من عمر کسانی که قبل از من بودند را نداشته‌ام ولی در اعمال گذشتگان نگاه کرده‌ام (به تعبیر ما یعنی تاریخ آنها را خوانده‌ام) و در اخبار آنها فکر کرده‌ام در آثار باقیمانده از پیشینیان سیر کرده‌ام. آن قدر بررسی من نسبت به تاریخ پیشینیان عمیق بوده است که گویا یکی از آنان بوده‌ام بلکه گویا با آنها عمر کرده‌ام!؛ أَيْ بُنِيَ إِيْنِي وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سِرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَتَيْتَنِي إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ» (نهج البلاغه/نامه ۳۱)
- البته نامه ۳۱ نهج البلاغه یک نامه تاریخی نیست، ولی مواظ و معارف دینی را عصاره نگاه عمیق و دقیق به تاریخ حیات بشر اعلام می‌فرماید.

## واقعیات تاریخی خیلی بهتر انسان را متقاعد می‌کند تا یک سلسله مفاهیم نظری صرف

- یکی از ارزش‌های مطالعه تاریخ این است که واقعیات تاریخی خیلی بهتر انسان را مجاب و متقاعد می‌کند تا یک سلسله مفاهیم نظری صرف؛ هرچند مبتنی بر استدلال‌های عقلی باشند. وقایع تاریخی، انسان را به سهولت و سرعت بیشتری تسلیم و انگیزه‌مند می‌کند.

- کسی می‌پرسید «آیا می‌شود در حکومت اسلامی، کسی منصوب شود که جنایت کند؟» پاسخ دادم: «بله، پیامبر گرامی اسلام (ص) که عصمت ایشان مسلم است، یک کسی را منصوب و مأمور کرد، ولی او مرتکب جنایت شد». (داستان کشتار ناجوانمردانه عده‌ای از مسلمانان توسط خالد بن ولید؛ آیت الله جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۸۲۴) وقتی این پاسخ را شنید به سرعت آرام شد و به خود فرصت تفکر داد. حالا اگر این نمونه تاریخی را کنار بگذاریم، با هزار استدلال عقلی و نقلی به این راحتی نمی‌توان او را مجاب کرد. (البته این روش برای کسانی موثر است که پیامبر (ص) را واقعاً قبول دارند.)

### تاریخ دموکراسی نشان داده که دموکراسی بیشتر در جهان تولید «جنایت» می‌کند

- قدرت متقاعدکنندگی تاریخ فقط مربوط به مسائل دینی نیست. به عنوان مثال امروز تاریخ دموکراسی نشان داده است که دموکراسی، بیشتر در جهان تولید جنایت می‌کند و برای اثبات این واقعیت دیگر نیاز به مباحث نظری پیچیده نیست. اگر ۵۰ سال پیش می‌خواستیم حقیقت دموکراسی را برای کسی بگوییم با بحث‌های مفصل عقلی و نظری هم نمی‌توانستیم او را متقاعد کنیم. ولی امروز دموکراسی غربی چهره پلید خود را نشان داده است.
- چه کسی نمی‌داند همین کشورهای به اصطلاح دمکراتیک هستند که تروریست‌های جنایتکار را برای آدم‌کشی در کشورهای اسلامی تجهیز می‌کنند؟! اینها همه از نتایج دموکراسی است.

### ائمه هدی نیز در احتجاج‌ها و گفتگوهای خود از مثال‌های تاریخی استفاده می‌کردند / امیرالمؤمنین به

#### ابن عباس: با خوارج بر اساس سنت بحث کن، نه قرآن

- حتی ائمه هدی (ع) در خیلی موارد در بحث‌ها و گفتگوها از مثال‌های تاریخی انبیاء گذشته استفاده می‌کردند. رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، و دیگر ائمه و حتی خود قرآن، بارها برای پاسخ دادن به سوالات و شبهات، به بخش‌هایی از تاریخ انبیاء گذشته یا به تاریخ صدر اسلام اشاره می‌کردند.
- خود امیرالمؤمنین (ع) نیز پس از آنکه تعدادی از یاران حضرت با خوارج بر اساس قرآن بحث کردند و موفق نشدند، خود شخصاً برای گفتگو به نزدشان رفتند و در پاسخ شبهات و ایرادهای متعدد خوارج که مربوط به تصمیم‌گیری‌های پس از جنگ صفین بود، تمام ایرادهایشان را با اشاره و استناد به بخش‌هایی از تاریخ صدر اسلام و سیره رسول خدا (ص) پاسخ دادند و همین‌گونه بود که از ۱۲ هزار نفر، ۸ هزار نفر متقاعد شدند و از حضرت امان گرفتند. (کشف الغمه/ ۱/ ۲۶۵)
- اتفاقاً وقتی حضرت می‌خواستند ابن عباس را برای گفتگو با خوارج گسیل کنند، به او سفارش کردند بر اساس سنت رسول خدا (ص) - که لا اقل بخشی از آن همان تاریخ و سیره حضرت رسول (ص) است - بحث کنند. حضرت به ابن عباس فرمودند: «با آنان با قرآن به مناظره برنخیز، چرا که قرآن وجوه مختلفی دارد و قرآن را می‌توان بر معانی مختلف حمل و تفسیر کرد؛ تو چیزی از قرآن می‌گویی و آنان چیز دیگر، ولی با کمک سنت پیامبر (ص) با آنان احتجاج کن، که در برابر آن جز پذیرش گزیری ندارند؛ لَا تُخَاصِمُهُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَ يَقُولُونَ وَ لَكِنْ حَاجِبُهُمْ بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا» (نهج البلاغه/ نامه ۷۷)
- از امام صادق (ع) می‌پرسیدند: وقتی احبار و رهبان و رهبران دین یهود گمراه شدند و انحرافات در دین یهود ایجاد کردند از جمله اینکه نشانه‌های آخرین پیامبر را برعکس آنچه در تورات بود به مردم اعلام کردند، آیا مردمی که دنبال آنها گمراه شدند

مقصر بودند یا نه؟ حضرت می فرمود: بله مردم هم مقصر بودند چون می توانستند به رفتار آن عالم دینی نگاه کنند و تشخیص دهند که عالم سالمی است یا نه. لذا کسانی که به تبعیت از علماء ناسالم، رسالت رسول خدا(ص) را نپذیرفتند هم مقصر بودند، چرا که دلائل رسالت ایشان برای همه آشکار بود و خودشان می توانستند بفهمند. لذا وقتی دیدند که آن عالمان سالم نیستند، باید خودشان به دنبال تشخیص می رفتند. و سپس حضرت فرمودند: در زمان ما نیز اگر کسی از چنین علما و فقهایی که ناسالم بودن و دنبال دنیا بودنشان برای همه روشن است، تبعیت و پیروی کند، مانند عوام یهود خواهد بود که خدا تبعیت آنها را مذمت کرده است. و اما هر کدام از فقها که مراقب نفسش بوده و با نفس خود مخالف و مطیع امر مولایش باشد، بر عوام است که از چنین فقهی تقلید کنند. این یک تحلیل دقیق تاریخ و بهره گیری از آن برای هر زمان دیگر است.

• (... قَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ ع: فَإِذَا كَانَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ مِنَ الْيَهُودِ لَا يَعْرِفُونَ الْكِتَابَ إِلَّا بِمَا يَسْمَعُونَهُ مِنْ عُلَمَائِهِمْ لَا سَبِيلَ لَهُمْ إِلَى غَيْرِهِ فَكَيْفَ ذَمَّهُمْ بِتَقْلِيدِهِمْ وَ الْقَبُولِ مِنْ عُلَمَائِهِمْ؟ وَ هَلْ عَوَامُّ الْيَهُودِ إِلَّا كَعَوَامَّنَا يُقَلِّدُونَ عُلَمَاءَهُمْ؟ فَقَالَ ع بَيْنَ عَوَامَّنَا وَ عُلَمَائِنَا وَ عَوَامِّ الْيَهُودِ وَ عُلَمَائِهِمْ فَرْقٌ مِنْ جِهَةٍ وَ تَسْوِيَةٌ مِنْ جِهَةٍ ... إِنَّ عَوَامَّ الْيَهُودِ كَانُوا قَدْ عَرَفُوا عُلَمَاءَهُمْ بِالْكَذِبِ الصَّرَاحِ وَ بِأَكْلِ الْحَرَامِ وَ الرِّشَاءِ وَ بِتَغْيِيرِ الْأَحْكَامِ عَنْ وَاجِبِهَا بِالشَّفَاعَاتِ وَ الْعِنَايَاتِ وَ الْمَصَانَعَاتِ وَ عَرَفُوهُمْ بِالتَّعَصُّبِ الشَّدِيدِ الَّذِي يُفَارِقُونَ بِهِ أَدْيَانَهُمْ وَ أَنَّهُمْ إِذَا تَعَصَّبُوا أَرَالُوا حُقُوقَ مَنْ تَعَصَّبُوا عَلَيْهِ وَ أَعْطَوْا مَا لَا يَسْتَحِقُّهُ مَنْ تَعَصَّبُوا لَهُ مِنْ أَمْوَالِ غَيْرِهِمْ وَ ظَلَمُوهُمْ مِنْ أَجْلِهِمْ وَ عَرَفُوهُمْ يُفَارِقُونَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ اضْطَرُّوا بِمَعَارِفِ قُلُوبِهِمْ إِلَى أَنْ مَنْ فَعَلَ مَا يَفْعَلُونَهُ فَهُوَ فَاسِقٌ لَا يَجُوزُ أَنْ يُصَدَّقَ عَلَى اللَّهِ وَ لَا عَلَى الْوَسَائِطِ بَيْنَ الْخَلْقِ وَ بَيْنَ اللَّهِ. فَلِذَلِكَ ذَمَّهُمْ لَمَّا قَلَّدُوا مَنْ قَدْ عَرَفُوهُ وَ مَنْ قَدْ عَلِمُوا أَنَّهُ لَا يَجُوزُ قَبُولُ خَبَرِهِ وَ لَا تَصْدِيقُهُ فِي حِكَايَتِهِ وَ لَا الْعَمَلُ بِمَا يُؤَدِّيهِ إِلَيْهِمْ عَمَّنْ لَمْ يُشَاهِدُوهُ وَ وَجَبَ عَلَيْهِمُ النَّظَرُ بِنَفْسِهِمْ فِي أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ كَانَتْ دَلَالَتُهُ أَوْصَحَ مِنْ أَنْ تَخْفَى وَ أَشْهَرَ مِنْ أَنْ لَا تَظْهَرَ لَهُمْ. وَ كَذَلِكَ عَوَامُّ أُمَّتِنَا إِذَا عَرَفُوا مِنْ فُقَهَائِهِمُ الْفِسْقَ الظَّاهِرَ وَ الْعَصْبِيَّةَ الشَّدِيدَةَ وَ التَّكَلُّبَ عَلَى حُطَامِ الدُّنْيَا وَ حَرَامِهَا وَ إِهْلَاكَ مَنْ يَتَعَصَّبُونَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ لِإِصْلَاحِ أَمْرِهِ مُسْتَحَقًّا وَ بِالتَّرْفُّفِ بِالْبِرِّ وَ الْإِحْسَانِ عَلَى مَنْ تَعَصَّبُوا لَهُ وَ إِنْ كَانَ لِلدَّلَالِ وَ الْإِهَانَةِ مُسْتَحَقًّا فَمَنْ قَلَّدَ مِنْ عَوَامَّنَا مِثْلَ هَؤُلَاءِ الْفُقَهَاءِ فَهُمْ مِثْلُ الْيَهُودِ الَّذِينَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ بِالتَّقْلِيدِ لِفِسْقَةِ فُقَهَائِهِمْ. فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ...؛ احتجاج طبرسی/ ۴۵۸/۲ و وسائل الشیعه/ ۱۳۱/۲۷)

### در خصوص وضعیت خراب دوران جاهلیت عرب، خیلی مبالغه شده

• در آغاز بحث تاریخ اسلام معمولاً موضوعی به نام «جاهلیت عرب» مورد بحث قرار می گیرد و در مورد وضعیت خراب دوران جاهلیت عرب به صورت خیلی مبالغه آمیز سخن رانده می شود. البته عبارت «دوران جاهلیت» عبارت درستی است ولی توسط کسانی که به آنها «مستشرقین» گفته می شود، یک تحریفی در تحلیل دوران جاهلیت اتفاق افتاده است و آن اینکه القاء می کنند: «قبل از اینکه پیامبر(ص) در مکه ظهور کنند، آنجا وضع جامعه خیلی خیلی خراب بود! همه مردم دختران خود را زنده به گور می کردند، ملخ می خوردند، همدیگر را می کشتند و ...»

### آثار سوء مبالغه درباره وضعیت خراب دوران جاهلیت

• بله اوضاع جهان عرب قبل از اسلام خراب بود ولی نه به این شدتی که اینها (مستشرقین) می گویند و بین ما هم رایج شده است.

• اگر معتقد شویم که مکۀ قبل از پیامبر(ص) وضعیت خیلی خراب بوده، غیر از اینکه بر اساس واقعیت‌های تاریخی دچار اشتباه شده‌ایم، آثار سوئی دیگری هم در پی دارد. اولین اثر سوء آن این است که شأن پیامبر(ص) و ارزش کار ایشان در بنیان‌گذاری تمدن اسلامی و هدایت آن جامعه پایین می‌آید، عمق پیام‌های دین اسلام کاهش می‌یابد، و زمان مصرف دین محدود به همان زمان برای نجات مردم از جاهلیت می‌شود.

• زیرا وقتی وضع یک جامعه خیلی خراب باشد، یک انسان «کمی خوب» هم می‌تواند در میان آن مردم وحشی و عقب‌مانده، خودش را نشان دهد و به عنوان یک منجی مطرح شود و در آن جامعه تحولی ایجاد کند. پس نتیجه می‌گیرند: دین و مکتبی که ایشان آورده است برای آن مردم بدبخت و بیچاره مفید بوده ولی مردم فرهیخته امروز ما دیگر به آن دین نیازی ندارند.

### غرب و شرق کنونی، بدون برخورداری از اکثر خوبیهای عرب جاهلی، اغلب بدیهای آن و بیشتر از آن را دارد

• واقعیت این است که مردم مشرکی که در مکه زندگی می‌کردند، در اوج بربریت و وحشی‌گری به سر نمی‌بردند، بلکه خوبی‌ها و فضیلت‌هایی هم داشتند که نادیده گرفته شده و در مورد بدی‌های آنها مبالغه شده است. اولاً اکثر بدی‌های عرب جاهلی و بلکه شدیدتر از آن در جهان امروز وجود دارد و ثانیاً مازاد بر آن بدیها، امروز بدیهایی وجود دارد که در جاهلیت نبوده است. ضمن اینکه عرب جاهلی خوبی‌هایی داشته که بسیاری از آنها در جهان امروز غرب یا نیستند یا در سطحی بسیار نازلتری به سر می‌برند.

### ۱. پایبندی به عهد و پیمان / امروز کدامیک از کشورهای وحشی غربی، مانند اعراب جاهلی به عهد و پیمان خود پایبند هستند؟

• یکی از خوبی‌های عرب جاهلی، پایبندی به عهد و پیمان بود. درست است که درگیری و جنگ بین اقوام مختلف عرب وجود داشت ولی آنها به شدت بر عهد و پیمان خودشان وفادار بودند. امروز کدامیک از کشورهای وحشی غربی، مانند اعراب جاهلی به عهد و پیمان خودشان پایبند هستند؟!

• تاریخ‌نویسان می‌نویسند: شهر مکه نه حکومتی داشت، و نه ماموران رسمی که انتظامات شهر را به عهده گیرد. در عوض عهد و پیمان و سوگند، و حق جوار(پناهدگی و بست نشینی) که قریش سخت پای‌بند آن بود، این نقیصه را جبران می‌کرد.(علی دوانی، تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۱۴-روحیات عرب و صفات عمومی قریش)

### ۲. قواعد ازدواج / وضعیت جاهلیت قبل از اسلام در موضوع ازدواج ، بدتر از وضعیت امروز غرب نیست

• در دوران جاهلیت قواعد غلطی برای ازدواج داشتند، ولی حداقل یک قواعدی داشتند نه این وضعی که الان در غرب به وجود آمده است. وضعیت جاهلیت قبل از اسلام در امر ازدواج و مسائل پیرامون آن، اگر از وضعیت غرب بهتر نباشد، بدتر نبوده.

### ۳. وضعیت غذاها/ امروز در شرق و غرب جهان غذاهای آلوده‌ای می‌خورند که اعراب جاهلی هم نمی‌خوردند

- در دوران جاهلی، برخی اعراب غذاهای آلوده، یا جانورانی مانند ملخ و ... را می‌خوردند و شاید اغلب این غذاها را در زمان قحطی و امثال آن مصرف می‌کردند. اما امروزه همین غذاها و بدتر از آن در فروشگاه‌های برخی کشورهای به اصطلاح پیشرفته شرقی و غربی رسماً عرضه می‌شود و از خوردن آن شرمی ندارند.

### ۴. فرهنگ احترام به خوبان و نیکان جامعه / فرهنگ اخلاق و شایسته سالاری

- اگر وضع فرهنگ جامعه‌ای خیلی بد باشد، و از فرهنگ خیلی منحط و پستی برخوردار باشد، یکی از اولین ثمراتش این است که جامعه افراد خوب و نیکش را احترام نمی‌کند و حتی مسخره هم می‌کند، اما در عوض به بدها احترام می‌گذارند. در حالی که جامعه مکه حضرت عبدالمطلب را به عنوان رئیس مکه احترام می‌کردند و بنی‌هاشم نسل اندر نسل در آن منطقه سیادت داشتند و مورد اکرام تمام قبایل عرب بودند. یعنی با وجود تمام عیوب بزرگی که داشتند، اما همواره کسانی که از جهت تدبیر و اخلاق برتر بودند، به عنوان راس و رئیس جامعه پذیرفته می‌شدند؛ و این پذیرش از طریق زورگویی و شمشیر بنی‌هاشم به وجود نیامده، بلکه بر اساس اتفاق نظر همان قبایل عرب به وجود آمده.
- پیامبر گرامی اسلام چهل سال در میان آنها زندگی کرد. آن هم یک زندگی پاک. مردم هم پاکی او را می‌دیدند و برای پاکی اش احترام قائل بودند. پیامبر(ص) قبل از بعثت در مکه به «محمد امین» مشهور بودند. یعنی هم امانت داری او شهرت داشت، هم او را به این عنوان می‌شناختند و ستایش می‌کردند و هم در بسیاری از منازعات، داوری چنین شخصی نازنینی را فراتر از روابط قبیله‌ای، می‌پذیرفتند. آیا چنین جامعه‌ای می‌تواند از نظر فرهنگی در آن حدی که برخی مستشرقین ادعا می‌کنند، عقب‌مانده باشند؟

### ۵. مکه قبل از اسلام، یکی از معنوی‌ترین شهرهای جهان بود

- از ویژگی‌های دیگر مردم مکه این بود که اهل دین و دیانت بودند؛ گرچه در دینداری آنها اشتباهات مهمی بوده است. مثلاً با وجود اینکه خدا را قبول داشتند (و لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ؛ لقمان/۲۵) اما در خانه کعبه بت‌هایی قرار داده بودند. البته همین بتها را هم خالق و خدا نمی‌دانستند، بلکه می‌گفتند: اینها شفاء و واسطه بین ما و خدا هستند. (يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ؛ يونس/۱۸) اشکال این بود که در دین انحراف ایجاد کرده بودند. آنها برای همین بت‌هایی که در خانه کعبه بودند، و آنها را واسطه و شفیع پیش خدا می‌دانستند، قربانی می‌کردند و این قربانی را جزء عبادات و دین خود می‌دانستند، اما اشتباهشان این بود که بدون اینکه خدا گفته باشد، این بدعتها را وارد دین کرده بودند.
- البته صورت‌هایی از عبادت هم در شهر مکه بوده که سالم بوده و بعد از ظهور اسلام هم حفظ شده، مثل سعی بین صفا و مروه نیز قبل از اسلام هم بوده است. لذا شهر مکه یک شهر بدون هیچگونه معنویت نبوده.
- اتفاقاً یکی از مشکلات پیامبر(ص) این بود که با کسانی که ادعای دین و معنویت داشتند، مواجه بود. شبه جزیره عرب و به‌ویژه شهر مکه و مدینه، محل سکونت کسانی بود که خود را از منتظران آخرین پیامبر(ص) می‌دانستند.

- مکه یک شهر مذهبی و معنوی بود. شهری نبود که با معرفت و فرهنگ بیگانه باشد. شهری بود که محل دفن بسیاری از پیامبران الهی بود. آثار ابراهیم خلیل الرحمان در آن هویدا و مورد احترام هم بود. حجرالاسود را به قدری محترم و مقدس می‌شمردند که برای کسب افتخار گذاشتن آن در سرچایش، میان قبایل اختلاف به وجود آمد. مقام حضرت ابراهیم خلیل الرحمان(ع) نیز همواره در کنار خانه خدا مورد احترام همگان بوده است.
- بعد مذهبی و مرکزیت مذهبی شهر مکه به قدری مورد توجه بود که سپاه ابرهه به دلیل همین اهمیت، تقدس و مرکزیت مذهبی شهر مکه به آن حمله کرد. به خاطر رونق عبادت در کنار خانه کعبه، آنجا مرکز تجارت هم شده بود. شاید بتوان گفت مکه قبل از اسلام، از جهاتی، معنوی‌ترین شهر جهان محسوب می‌شد.

### ۶. ادبیات قوی یکی از شاخصه‌های رشد فرهنگی یک جامعه

- یکی دیگر از شاخصه‌های رشد فرهنگی هر جامعه را سطح ادبیات آن می‌دانند. ادبیاتی که در آن منطقه وجود داشت، یک ادبیات بسیار قدرتمند و غنی بود و قرآن کریم از غنای این ادبیات برای انتقال مفاهیم عمیق دین استفاده کرد و البته بر غنای آن افزود.

### فرهنگ مکه پیش از اسلام از بسیاری از کشورهای امروز جهان که مدعی فرهنگ و تمدن هستند بالاتر بود

- البته مکه قبل از اسلام به لحاظ فرهنگ و تمدن و دیانت، نسبت به جامعه بعد از اسلام و معرفت، مکارم اخلاق و شکوه بالای بعد از اسلام، سطح پایین‌تری داشت ولی یقیناً از بسیاری از کشورهای امروز جهان که مدعی فرهنگ و تمدن هستند بالاتر بود.
- بسیاری از بدیهایی هم که برای آن دوران ذکر می‌شود، مربوط به عرب اصیل شهر مکه مربوط نمی‌شود، بلکه مربوط به اعراب و بادیه‌نشین‌هایی بود که حتی بعد از اسلام نیز خداوند درباره آنها فرمود: «بادیه‌نشینان کفر و نفاقشان بیشتر است؛ الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا» (توبه/۹۷). طایفه اصیل بنی هاشم هم یکی از طایفه‌های اصلی ساکن در شهر مکه بودند، که اتفاقاً جایگاه و اعتبار بسیار بالایی در میان اعراب داشتند، و باید حساب آنها را از عموم مردم جدا کرد.
- برخی از بدیهها هم مانند زنده به گور کردن دختران، به صورت محدود گزارش شده، نه اینکه حالت یک رسم عمومی و فراگیر را داشته باشد؛ وانگهی اگر چنین بود، نسلشان منقرض می‌شد.

### مشرکین مکه حاضر بودند از جانب خود به پیامبر(ص) ریاست بدهند ولی حاضر نبودند از جانب خدا

#### ریاست کند

- باید دید چرا بعد از بعثت پیامبر گرامی ص دشمنی را با او آغاز کردند و آن ادب و احترام سابق را به مرور تبدیل به دشمنی و نزاع کردند؟
- نکته قابل توجه در مورد مخالفت با پیامبران الهی، مشکل کفار با «اطاعت» از پیامبران بوده است. مثلاً قبل از اینکه پیامبر(ص) به رسالت مبعوث شود، به عنوان یک انسان «امین» و پاک و راستگو در بین مردم شناخته می‌شدند، و بعضاً در نزاع‌های سخت دآوری او را می‌پذیرفتند و ستایش می‌کردند. ولی بسیاری از همین افراد که حضرت را به عنوان یک انسان خیلی خوب قبول داشتند، بعد از بعثت حاضر به پذیرش دعوت ایشان نشدند.



• جالب‌تر اینکه حاضر بودند به پیامبر(ص) ریاست و حکمرانی شهر مکه را بدهند، ولی حاضر نبودند که ایشان از جانب «خدا» حکمرانی کند! حاضر بودند که ایشان به واسطه چیزی شبیه دموکراسی (اجماع نظر قبایل) ریاست کند، اما حاضر نبودند از جانب خداوند حکمرانی کند. برایشان سخت بود کسی از طرف خدا به آنها دستور بدهد ولی حاضر بودند از جانب خودشان رئیس آنها شود! تحلیل این بحث خیلی جالب است. یعنی حاضر بودند ریاست و خوبی پیامبر(ص) را بپذیرند ولی نه اینکه از جانب خدا قدرت مطلقه داشته باشد و به آسمان وصل باشد. («... از اینرو، بطور دستجمعی به سوی خانه «ابو طالب» روانه شدند، در حالی که برادرزاده او کنار وی نشسته بود. سخنگوی جمعیت سخن را آغاز نمود و گفت: «ای ابو طالب، «محمد» صفوف فشرده و متحد ما را متفرق ساخت، و سنگ تفرقه در میان ما افکند، و به عقل ما خندید، و ما و بتان ما را مسخره نمود، هر گاه محرک او بر این کار نیازمندی و تهی دستی او است، ما ثروت هنگفتی در اختیار او می‌گذاریم، هر گاه طالب منصب است، ما او را فرمانروای خود قرار می‌دهیم، و سخن او را می‌شنویم»؛ جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۶۵ | عتبه بن ربیع از طرف قریش به رسول خدا(ص) گفت: «اگر منظورت از این سخنان که می‌گوئی اندوختن ثروت و بدست آوردن مال است، ما حاضریم آنقدر برای تو مال و ثروت جمع‌آوری کنیم تا آنجا که ثروت تو بدارائی تمامی ما بچربد! و اگر مقصودت آن است که کسب شخصیتی کنی ما حاضریم (بدون این سخنان) تو را بزرگ خود قرار داده و هیچکاری را بدون اذن تو انجام ندهیم! و اگر هدف سلطنت و ریاست است ما تو را سلطان و رئیس خود قرار می‌دهیم»؛ جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۶۵

### برخی می‌خواهند ولایت فقیه جایگاهی تشریفاتی مثل شیخ الازهر داشته باشد

• چند روز پیش شیخ الازهر مردم مصر را به آرامش دعوت کردند، و البته همه می‌دانند که این دعوت او تأثیری نداشت. بعضی‌ها دوست دارند در کشور ما ولایت فقیه هم جایگاهی تشریفاتی مثل شیخ الازهر داشته باشد؛ یعنی به نصیحت کردن اکتفا کند و احترام خودش را حفظ کند! برخی که با ولایت فقیه مشکل دارند، علتش این است که وقتی شلوغ کاری می‌کنند، ولی فقیه در مقابل آنها می‌ایستد و جلوی فتنه‌ها را می‌گیرد. لذا دوست دارند قدرتش تشریفاتی و ضعیف باشد و فقط نصیحت کند و برای توجیه نظر خود می‌گویند: این طوری احترامش حفظ می‌ماند!

### برای برخی، پیامبر(ص) تا وقتی احترام دارد که به سیاست کاری نداشته باشد/ همان اقوامی که قبل از بعثت، به حکمیت پیامبر(ص) راضی شدند، بعد از بعثت برای قتل او هم قسم شدند

• در صدر اسلام هم مشرکین مکه می‌خواستند همین نوع احترام و قدرت تشریفاتی را برای پیامبر(ص) نگه دارند. گویا همان موقع هم این مسأله بوده است که وقتی یک شخصیت معنوی در سیاست دخالت می‌کردند، احترامش از بین می‌رفت! یعنی از نظر بعضی‌ها پیامبر(ص) تا وقتی خوب بود و احترام داشت که به سیاست کاری نداشت باشد و عارفانه کار خود را انجام دهد و به دنبال اقامه حق کاری نباشد. در حالی که خداوند وقتی پیامبری می‌فرستد، اطاعت از او را واجب می‌کند و می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء/۶۴) یعنی او فقط پیامبر نیست بلکه فرمانده کل قوا نیز هست؛ همه دعواها از این به بعد شروع می‌شود.

• همان اقوامی که قبل از بعثت بر سر جابه‌جا کردن حجرالاسود اختلاف داشتند و به حکمیت پیامبر(ص) به عنوان یک شخص امین و مورد اعتماد رضایت دادند و داوری او را ستایش کردند، همان اقوام بعد از بعثت جمع شدند و گفتند از هر قبیله یک نفر

برود و با همدیگر پیامبر(ص) را به قتل برسانند تا خونس بین قبایل تقسیم شود و قبیله بنی هاشم نتواند در مقابل همه قبایل خونخواهی کند!

### اگر پیامبر(ص) بر مردم ولایت پیدا نمی‌کردند، احترام خودش و فرزندانش باقی می‌ماند ولی...

- اگر پیامبر(ص) بر مردم ولایت پیدا نمی‌کردند و اطاعت از ایشان لازم نبود و فقط یک‌سری توصیه‌های اخلاقی و نکاتی برای رابطه خصوصاً با خدا را مطرح می‌کرد و کاری به جامعه نداشت، نه تنها در بین مشرکین محترم باقی می‌ماند (مثل قبل از بعثت که به ایشان لقب امین دادند) بلکه فرزندان ایشان هم در بین مردم محترم باقی می‌ماندند. ولی این‌طور نبود و کار تا جایی پیش رفت که اباعبدالله(ع) به دست کسانی که توسط پیامبر(ص) مسلمان شدند، به شهادت رسید ...

